

موانع ارث در خانواده از منظر فقه امامیه

راضیه سادات حیدری^۱

چکیده

یکی از مهمترین نهادهای حقوقی در هر جامعه، ارث است که برخی اصول و مبانی بر آن حاکم است. دین اسلام بر ارث و تقسیم درست اموال میّت توصیه‌هایی دارد. برای ارث قوانین و شرایطی در اسلام وجود دارد که در آیات و روایات به آنها اشاره شده است. در برخی از آیات قرآن کریم سهم ارث هریک از فرزندان، همسر و والدین و بقیه موارد ذکر شده است. برای مثال، سهم پسران دوبرابر دختران است. برخی عوامل مانع از ارث بردن افراد از ماترک میّت می‌شوند. پژوهش حاضر به شیوه کتابخانه‌ای و با روش توصیفی-تحلیلی، موارد محرومیت از ارث را بررسی می‌کند. سه عامل مهم و اساسی باعث محرومیت از ارث می‌شود که عبارتند از: کفر، قتل و عبد (بنده بودن). این سه عامل باعث می‌شود افراد ارث نبرند، اما باعث ارث بردن دیگران از آنها نمی‌شود؛ یعنی به شخص کافر، قاتل، برده یا کنیز، ارث نمی‌رسد، اما دیگران بعد از مرگش از او ارث می‌برند.

واژگان کلیدی: ارث، میراث، موانع ارث، کفر، مرتد، رق.

۱. مقدمه

زندگی انسان در این دنیا محدود است. بعد از اینکه انسان از دنیا می‌رود مال و اموالی از او به جا می‌ماند و مالکیت شخص با اموال و دارایی‌اش قطع می‌شود. بنابراین، باید تکلیف این اموال مشخص شود. هرچند قبل از اسلام نیز ارث در بین مردم رایج بود، اما اسلام آن را کامل‌تر کرد.

۱. دانش‌پژوه دکتری فقه خانواده، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

قرآن کریم در آیات متعدد، موضوع ارث را مطرح کرده است. واژه ارث و مشتقات آن ۳۵ بار در قرآن کریم آمده است که نشان‌دهنده اهمیت این موضوع است. در بحث ارث، نسب و سبب با شرایط خاصی ارث می‌برند.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. ارث در لغت

ارث از ریشه وِث است. (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۰/۱۶۲) این کلمه از آن دسته کلماتی است که در لغت عرب تغییرات ظاهری زیادی دارد. در عبارت وِثَّ، واو تبدیل به الف شده و شده ارث. تراث در اصل وراث بوده و واو تبدیل به تاء شده است. ارث مصدر ثلاثی مجرد است (وِثَّ، يَرِثُ، ارثاً). ارث علاوه بر معنای مصدری به معنای مفعولی هم ترجمه می‌شود. در معنای مصدری یعنی، انتقال دادن یا انتقال یافتن چیزی از شخصی به شخص دیگر به صورت غیرقراردادی. در معنای مفعولی به مالی که در قالب ماترک و بازمانده از اموال شخص میّت به ارث برده می‌شود و به ورثه می‌رسد، ارث می‌گویند (فیومی، بی تا، ۲/۶۵۴). ارث در لغت به معنای مال، دارایی شخص مرده را صاحب شدن، آنچه از مال مرده به بازماندگانش رسد، ترکه، متروکات بازمانده و وامانده است. انتقال غیرقراردادی چیزی از شخصی به شخص دیگر را ارث می‌گویند: «الْوَرَاثَةُ وَالْإِثْرُ: انتقال قنیه إلیک عن غیرک من غیر عقد، و لا ما یجری مجری العقد، و سُمی بذلك المنتقل عن المیت فیقال للقنیه المَورُوثَة» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ.ق). ارث در لغت به معنای اصل چیزی یا باقیمانده چیزی استعمال شده است چه آن چیز امر مادی یا ظاهری باشد مانند مال یا امر باطنی و معنوی باشد مانند علم و دانش و... (فیروزآبادی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱/۳۴۸). ارث به معنای انتقال امری است که از قدیم مرسوم بوده و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شده است. ابی داوود در حدیثی از پیامبر ﷺ آورده است: «انکم علی ارث ابیکم ابراهیم؛ انجام مناسک حج از زمان حضرت ابراهیم علیّه السلام به ما منتقل شده است» (ابی داوود، ۱۲۷۵، ۱/۴۳۰).

۲-۲. ارث در اصطلاح

در اصطلاح فقها تَبَدُّل مالکیت است از چیزی که مالیت دارد و از مِیَّت باقی مانده و به واسطه نسب یا سبب به ورثه می‌رسد. تَبَدُّل مالکیت یعنی، با مرگ این مالکیت تَبَدُّل می‌یابد. منظور از تبدل مالکیت این است که مال جابه‌جا نمی‌شود، بلکه مالک‌ها عوض می‌شوند و به جای هم می‌نشینند.

۲-۳. کفر در لغت

کفر در برابر ایمان و گاهی در برابر شکر به کار رفته است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۳۵۶/۵) کفر یعنی، پوشاندن چیزی در زبان و وصف برای شب به دلیل کافر بودن. در مورد مردم و کشاورز چون دانه‌هایش را در زمین پنهان می‌کند به کار می‌رود. کافر چون حقیقت ایمان را می‌پوشاند و پنهان می‌کند به او کافر می‌گویند (اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ص ۷۱۴).

۲-۴. کفر در اصطلاح

کفر در اصطلاح یعنی، چیزی که به ضرورت آمدن آن از جانب پیامبر ﷺ معلوم و مشخص باشد، اما انکار شود مانند شهادتین یا ارکان عبادات و.... (طوسی، ۱۴۲۶ هـ.ق، ص ۷۷) کفر از نظر فقها، عدم پذیرش اسلام یا انکار ضروری دین است. بنابراین، هرکس در توحید و یگانگی خداوند یکتا و رسالت و نبوت رسول ﷺ و معاد روز قیامت یا در هر سه مورد شک کند و این ضروریات را انکار کند، کافر است (مشکینی، بی‌تا، ص ۴۴۱).

۲-۵. ارتداد

ارتداد از ردد و در لغت به معنای بازگشت است. در فرهنگ و فقه اسلامی به بازگشت از اسلام به کفر، ارتداد و رده می‌گویند. (اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ص ۳۴۹) واژه ارتداد در قرآن کریم نیز آمده است. «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ؛ و هرکس از شما از دین خود برگردد» (بقره: ۲۱۷). فقهای اسلامی مرتد را دو نوع می‌دانند: مرتد فطری؛ مرتد ملی. امام خمینی رحمته الله علیه در تعریف مرتد فطری می‌فرماید: «مرتد فطری کسی است که ملیت او بر اسلام است؛ یعنی یکی از پدر یا مادر او در حال انعقاد نطفه

او مسلمان بوده‌اند و این شخص بعد از بالغ شدن، مسلمان شده و بعد از آن از اسلام خارج شده است» (موسوی خمینی، بی‌تا، ۳۲۹/۲). ایشان مرتد ملی را این‌گونه تعریف کرده است: «مرتد ملی کسی است که ابتدا در زمان انعقاد نطفه او، پدر و مادرش کافر بوده است و این شخص بعد از بلوغش به اسلام ایمان بیاورد و پس از آن از اسلام روی بگرداند و کافر شود» (موسوی خمینی، بی‌تا، ۳۲۹/۲).

۲-۶. رق یا رقیت

رقیت به معنای بردگی، بندگی، غلامی و مملوک بودن آمده است. (سعدی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ص ۱۵۱؛ مشکینی، بی‌تا، ص ۲۷۳) رقیت در برابر حریت است. در قرآن کریم بانام رقبه نیز آمده است. «فَكُلُّ رَقَبَةٍ؛ آن بنده (در راه خدا) آزاد کردن است» (بلد: ۱۳). بنده بودن در اصطلاح قرآن نیز به کار می‌رود که به معنای برده دیگری بودن است مانند «عَبْدًا مَّملُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ؛ بنده مملوکی که قادر بر هیچ چیز حتی بر نفس خود نیست» (نحل: ۷۵). بردگی صفتی برای انسان مملوک است.

۳. موجبات ارث

بحث ارث در چهار قسمت مطرح می‌شود که عبارتند از: موجبات ارث، موانع ارث، طبقات ارث و سهام ارث. در موجبات ارث، ارث یا از راه نسب است که در سه طبقه دسته‌بندی می‌شود و یا از راه سبب است. سبب نیز یا به واسطه زوجیت یا به واسطه ولاء است. در سبب، دیگر طبقه وجود ندارد. طبقه اول ارث شامل پدر و مادر و فرزندان به پایین می‌شود. طبقه دوم ارث شامل اجداد به بالا و برادر و خواهر می‌شود. طبقه سوم ارث شامل خاله و دایی، عمه و عمو می‌شود. در سبب ارث به زوجیت یا ولاء (ولاء عتق، ولاء ضمان جریره و ولاء امامت) تعلق می‌گیرد.

۴. موانع ارث

موانع ارث را تا ۲۰ مورد در نظر گرفته‌اند که مانع می‌شود شخص ارث ببرد، اما این ۲۰ مورد برخی در برخی دیگر قابل درج است مانند اینکه کسی دینش به اندازه ماترک او باشد که این را از موانع ارث می‌دانند. مانع این است که مقتضی موجود است، اما امری باعث یا مانع شده که این مقتضی

محقق شود برخی مسامحه مانع شمرده‌اند. موانع اصلی ارث براساس نظر صاحب شرائع سه مورد کفر، قتل و رق (بنده بودن) است: «المقدمه الثانيه فی موانع الارث و هی ثلاثة الکفر و القتل و الرق» (حلی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۵/۴). برخی مانند صاحب کتاب جواهر، لعان و زنا را نیز از موانع ارث برشمرده‌اند. بنابراین، براساس این سه دسته، ورثه اگر کافر باشد از مسلمان ارث نمی‌برد، اگر ورثه غلام یا کنیز باشد از حُر ارث نمی‌برد و اگر ورثه قاتل باشد از مقتول ارث نمی‌برد (سبحانی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ص ۲۱؛ موسوی خمینی، بی تا، ۳۲۶/۲).

۴-۱. کفر

کفر وارث به شرط اسلام میّت به هر نحوی که باشد مانع از ارث می‌شود. کافر از مسلمان ارث نمی‌برد چه حربی باشد چه ذمی یا مرتد، چه کافر اهل کتاب باشد یا غیر اهل کتاب. در این موارد وارث از مسلمان ارث نمی‌برد. کافر حربی کسی است که علیه مسلمانان می‌جنگد مانند اسرائیل. کافر ذمی یا غیرحربی کافری است که با مسلمانان سر جنگ ندارد و گاهی در پناه دولت اسلامی نیز زندگی می‌کند. کافر اهل کتاب کسانی هستند که دین آسمانی دارند، اما کافر غیر اهل کتاب کسانی هستند که مکاتب خودساخته دارند مانند کمونیست‌ها. مسلمان از کافر ارث می‌برد. برای مثال اگر شخص کافر که از دنیا می‌رود دو فرزند داشته باشد که یکی مسلمان و دیگری کافر باشد فرزند مسلمان از او ارث می‌برد، اما فرزند کافر از او ارث نمی‌برد. این شخص میّت کافر اگر در ورثه مرتبه اول و دومش کسی مسلمان نباشد و در مرتبه سوم وارث مسلمانی باشد ارث به آن وارث مسلمان در طبقه سوم می‌رسد (گنجوی، ۱۳۶۳، ص ۱۱). کفر اعم است از: کفر سابق و لاحق که مانع از ارث بردن است. بنابراین، ارتداد به عنوان کفر لاحق ملحق به کفر است و معیار مستقّلی در مانع بودن از ارث نیست.

مراد از کفر، کفر در برابر اسلام است نه کفر در برابر ایمان. آیه شریفه می‌فرماید: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» و اکثر خلق به خدا ایمان نمی‌آورند مگر آنکه مشرک شوند» (یوسف: ۱۰۶). با آنکه بیشتر مشرکان کافر هستند، اما در این آیه کفر در برابر ایمان تعریف شده است. کفر مانع ارث

بردن است، اما مانع ارث بری نیست (ارث دادن). به عبارتی، کفر مانع یک جانبه است نه دو جانبه، پس مورث کافر از مسلمان ارث نمی‌برد، اما ورثه مسلمان از مورث کافر ارث می‌برد چه نسبی باشد چه سببی. مسلمان از کافر ارث می‌برد و مانع ارث بردن وارثان کافر می‌شود هرچند که آن وارثان به میّت نزدیک‌تر باشند. اگر وارثان میّت، فرزندان کوچک او باشند از ترکه میّت به آنها انفاق می‌کنند تا آن فرزند بالغ شود. اگر اسلام بیاورد ارث از آن اوست وگرنه صاحب ارث نمی‌شود (طوسی، ۱۴۲۶ هـ.ق، ص ۷۷). در کتاب شرایع آمده است: «و لو مات کافر و له ورثه کفار و وارث مسلم کان میراثه للمسلم؛ اگر کسی بمیرد و دو فرزند داشته باشد یکی مسلمان و دیگری کافر، مسلمان ارث می‌برد (حلی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۶/۴).

امام صادق علیه السلام فرمود: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْمُسْلِمُ يَحْجُبُ الْكَافِرَ وَبِرْثُهُ وَالْكَافِرُ لَا يَحْجُبُ الْمُؤْمِنَ وَلَا بِرْثُهُ؛ فرد مسلمان مانع (ارث بردن) کافر می‌شود و از او (کافر) ارث می‌برد، ولی کافر نه مانع ارث بردن مؤمن می‌شود و نه از او ارث می‌برد». (کلینی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ص ۱۳۴) در حدیث دیگر آمده است: «فلا يرث ذمی ولا حربی ولا مرتد مسلماً و يرث المسلم الکافر أصلياً أو مرتداً؛ کافر چه حربی چه ذمی چه مرتد از مسلمان ارث نمی‌برد، اما مسلمان از کافر اصلی یا مرتد ارث می‌برد» (حلی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۵/۴). کافر اگر قبل از تقسیم مال مسلمان شود یا برده قبل از تقسیم مال آزاد شود ارث می‌برند (طوسی، ۱۴۲۶ هـ.ق، ص ۷۷). در حدیث به همین مسئله اشاره شده است: «اِنَّ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ أَسْلَمَ عَلَى مِيرَاثٍ قَبْلَ أَنْ يُقْسَمَ فَلَهُ مِيرَاثُهُ وَإِنْ أَسْلَمَ وَقَدْ قُسِمَ فَلَا مِيرَاثَ لَهُ» (عاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۱/۲۶). در مورد این روایت می‌توان سه صورت ذیل را بیان کرد که اگر شخص در زمان حیات مورث کافر باشد و بعد از موت مورث، مسلمان شود سه حالات ایجاد می‌شود:

- اگر قبل از تقسیم ارث ایمان بیاورد، ارث می‌برد؛
- اگر بعد از تقسیم ارث ایمان بیاورد ارث نمی‌برد؛ زیرا ماترک در ملک ورثه مسلمان وارد شده است و دلیلی بر خروج مال از ملک ورثه نیست؛

- اگر در اثنای تقسیم ارث ایمان بیاورد، ارث می‌برد، اما از کل ارث نمی‌برد و از باقیمانده ارث سهم می‌برد.

اگر کفار برای تقسیم ارث به دادگاه اسلامی مراجعه کنند با آنها براساس قانون اسلام حکم می‌شود. این مورد که گفته شد در صورتی که قبل از تقسیم مال، کافر مسلمان یا برده آزاد شود، البته در صورتی است که وارث چند نفر باشند، اما اگر وارث یک نفر باشد ترکه در حکم مال تقسیم شده است و با مرگ مورث به او منتقل می‌شود. در این فرض، مسلمان شدن کافر یا آزاد شدن برده اثری ندارد. (طوسی، ۱۴۲۶ هـ.ق، ص ۷۷) احکامی که بر مرتد بار می‌شود با کافر متفاوت است. کافر فقط مانعیت دارد و بقیه موارد او محترم است. احکام کافر از این قرار است که اگر شخص مرتد فطری باشد، اعدام و عقد او با زنش باطل می‌شود و اموالش پس از پرداخت بدهی‌هایش مانند اموال مرده بین ورثه او تقسیم می‌شود، اما اگر شخص مرتد ملی باشد سه روز به او فرصت توبه می‌دهند. اگر توبه نکرد، اعدام شده و اموال او تقسیم و عقدش با همسرش باطل می‌شود. اگر شخص مرتد زن باشد چه مرتد فطری باشد چه مرتد ملی، اعدام نمی‌شود، اما زندانی می‌شود تا زمانی که توبه کند و اموالش تا زمانی که این زن زنده است، تقسیم نمی‌شود، اما اگر ازدواج کرده و به خانه شوهر رفته باشد باید عده طلاق نگه دارد، اما اگر هنوز به خانه شوهر نرفته است بدون عده از شوهرش جدا می‌شود (موسوی خمینی، بی‌تا، ص ۳۲۹). اینکه کفار از مسلمان ارث نمی‌برد از این روست که خروجشان از باب تخصیص است نه تخصص. بالاصاله قانون ارث شامل کفار هم می‌شود و مکلف به فروع هستند. همه جا کفار در ابواب فقه استثنا شده‌اند و این استثنا و خروج از باب تخصیص است.

۴-۲. قتل به غیر حق

کشتن مورث از روی ظلم به طور مطلق باعث محرومیت قاتل از ارث می‌شود. اگر قتل از روی خطا باشد فقط مانع ارث بردن قاتل از دیه می‌شود و دیه را نزدیکان پدری و نه مادری به ارث می‌برند. (طوسی، ۱۴۲۶ هـ.ق، ص ۷۸). بنابراین، قتل در صورتی از موانع ارث است که دو ویژگی داشته باشد:

اول، اینکه از روی عمد و با قصد باشد؛ دوم، اینکه قتل ظالمانه و به ناحق باشد. اگر قتل ظالمانه و به ناحق نباشد موجب محرومیت قاتل از ارث نمی‌شود، بلکه موجب تعطیل شدن قصاص و دفاع از خود می‌شود (ادیب، ۱۳۸۷، ص ۹۶). اگر وارث، مورث خود را از روی عمد و ظلم به قتل برساند چه به صورت مباشرت یا تسبیب باشد که قتل به او منتسب شود در این صورت وارث از آن مورث ارث نمی‌برد. اگر قتل به صورت مباشرت یا تسبیب به حق باشد در این مورد به صورت مطلق ارث می‌برد. اگر قتل از روی جهل و خطا یا شبه عمد باشد در این صورت قاتل از دیه ارث نمی‌برد، اما از بقیه ترکه میت ارث می‌برد و دیه به سایر ورثه داده می‌شود به دلیل الاقرب فالاقرب. در اینکه قاتل یک نفر باشد یا چند نفر و اینکه تمام قاتلین وارث باشند یا برخی از آنها و در قتل عمد بین مباشرت و تسبیب، اگر میت به غیر از قاتل وارث دیگری نداشته باشد امام علیه السلام وارث می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ص ۵۴). در احادیث مختلف به این موضوع اشاره شده است. در حدیثی آمده است: «رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَنِ ابْنِ أَبِي قَتْلٍ قَالَ لَا يَرِثُهُ وَإِنْ كَانَ لِلْقَاتِلِ ابْنٌ وَرِثَ الْجَدُّ الْمَقْتُولُ؛ جمیل از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیه السلام روایت کرده است که آن امام درباره مردی که پدرش را بکشد، فرمود: او از پدرش ارث نمی‌برد و اگر آن قاتل پسری داشته باشد آن پسر از حد ارث می‌برد» (قمی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۶/۲۲۳).

در حدیث دیگر روایت شده است: «وَرَوَى عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ إِذَا قَتَلَ الرَّجُلُ أُمَّهُ خَطَأً وَرِثَهَا وَإِنْ قَتَلَهَا عَمْدًا لَمْ يَرِثَهَا؛ محمد بن قیس از امام ابو جعفر باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: در صورتی که کسی مادر خود را از روی خطا بکشد از او ارث می‌برد و اگر از روی عمد بکشد از او ارث نمی‌برد». (قمی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۶/۲۲۴) در حدیثی نقل شده است: «وَمَعَ قَوْلِهِ علیه السلام الْإِسْلَامُ يَغْلُو وَلَا يَغْلَى عَلَيْهِ وَ الْكُفْرُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتَى لَا يَحْجُبُونَ وَلَا يَرِثُونَ؛ اسلام همچنان به برتری می‌رود و هیچ دینی بر آن برتر نمی‌شود و کفار به منزله مردگانند که نه حاجب از ارث می‌شوند و نه ارث می‌برند» (قمی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۶/۲۵۰).

۴-۳. غلام یا کنیز بودن

رقیت (بنده، غلام یا کنیز بودن) چه در مورث و چه در وارث باشد مانع ارث بردن است. این مورد چون در جوامع فعلی خیلی مبتلا به نیست در برخی از کتب فقهی به این بحث اشاره نشده است. هر زمان مورث، برده، غلام یا کنیز باشد و فوت کند اقربایش از او ارث نمی‌برند و ترکه او برای مولایش است. هرگاه وارث، غلام یا کنیز باشد اگر میت وارث آزادی از طبقات ارحام داشته باشد، حتی اگر دور باشد به او ارث می‌رسد، اما به وارثی که غلام یا کنیز باشد هر چند فرزند میت باشد ارث نمی‌رسد. اگر هیچ وارث آزادی نداشته باشد در هیچ طبقه‌ای، امام علیه السلام از او ارث می‌برد. (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ص ۵۵) اگر غیر از برده، وارث دیگری نباشد و مالی که از میت به جا مانده است برای خرید آن برده کافی باشد برده خریداری شده و آزاد می‌شود. اگر یک نفر باشد باقیمانده بهای او به وی داده می‌شود، اما اگر وارث بیشتر از یک نفر باشد و مال میت برای خریداری تمام آنها کفایت نکند برخی را خریداری نمی‌کنند (طوسی، ۱۴۲۶ هـ.ق، ص ۷۷). اگر غلام یا کنیز قبل از تقسیم ارث آزاد شود مالک ترکه میت می‌شود، اما اگر بعد از تقسیم ارث آزاد شود و ارث تقسیم شده باشد دیگر مالک چیزی نمی‌شود، اما اگر در اثنای تقسیم ارث آزاد شود در باقیمانده ماترک سهمیم شده و ارث می‌برد.

اگر غلام یا کنیز تنها وارث باشد از ترکه میت، قیمتش را به مالک می‌دهند و غلام یا کنیز را آزاد کرده و می‌خرند و بقیه ترکه را به او می‌دهند. (گنجوی، ۱۳۶۳، ص ۱۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا يَتَوَارَثُ الْحُرُّ وَالْمَمْلُوكُ؛ آزاد و بنده از یکدیگر ارث نمی‌برند» (عاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۴۳/۲۶). در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: «الْعَبْدُ لَا يَرِثُ وَالطَّلِيقُ لَا يَرِثُ؛ برده از آزاد و آزاد از برده ارث نمی‌برد». بنابراین، اگر میت، ورثه عبد و آزاد داشته باشد ورثه آزاد از او ارث می‌برد، حتی اگر نسبت به ورثه برده از میت دورتر باشد. برده بودن برای مورث و وارث مانع از ارث می‌شود مگر آنکه وارث منحصر به برده شود که در این صورت برده به طور قهری از ترکه خریداری و آزاد و باقیمانده ترکه به او داده می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۵۰). برده در هر طبقه از طبقات سه‌گانه اگر باشد در صورت

انحصار وراثت به او باید آزاد شود و یا آنکه این حکم به پدر و مادر اختصاص دارد یا به پدر و مادر و فرزندان می‌ت که در این زمینه اختلاف نظرهایی وجود دارد (نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۶۱).

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا برده قابلیت مالک شدن را دارد؟ برای این سؤال دو دیدگاه وجود دارد: نخست، بردگی به طور کلی مانع مالک شدن می‌شود و برده خودش و چیزهایی که در دست دارد از آن مولایش است. به همین دلیل پس از مرگ برده هرچه از او باقی بماند ملک مولای اوست و به ورثه او چیزی نمی‌رسد. دوم، معنای مالک بودن این است که تا زمانی که در دست اوست در ملکیت او نیز است و مانعی ندارد، اما اگر به هر دلیلی از دست او خارج شود مانند اینکه بفروشد یا فوت کرد در ملک مولای او داخل می‌شود، پس هر آن چیزی که از برده بعد از مرگش باقی بماند به ورثه او نمی‌رسد و برای مولایش است. بنده چون مالک چیزی نیست تا میراث او باشد، پس چیزی را هم در قالب ارث، مالک نمی‌شود (زارعی گلپایگانی، ۱۳۸۰، ص ۴۶).

۵. نتیجه‌گیری

برای ارث موانعی وجود دارد که در سه دسته کلی بیان می‌شود عبارتند از: کفر، قتل و بنده بودن وارث. برخی از علما موارد بیشتری برای موانع ارث بیان کرده‌اند، اما این موارد در یکدیگر قابل جمع هستند. برخی از علما مانند امام خمینی رحمته‌الله علیه در تحریرالوسیله و آیت‌الله سبحانی در کتاب نظام الارث بحثی از بنده بودن به دلیل عدم ابتلای آن نکرده‌اند. یکی از موانع ارث، کفر است؛ یعنی اگر وارث کافر باشد به او ارث تعلق نمی‌گیرد مگر تا زمانی که بخواهند ارث را تقسیم کنند و ایمان بیاورد. در این صورت با شرایطی می‌تواند از میث ارث ببرد. در مورد قتل هم اگر وارث، مورث خود را به قتل برساند از ارث محروم می‌شود. در صورت بنده بودن، اگر مورث از دنیا برود و وارث او بنده باشد این بنده تا زمانی که آزاد نشده است از مورث خود ارث نمی‌برد، اما تا قبل از تقسیم شدن ارث اگر آزاد شود صاحب ماترک می‌ت شده و اموال میث را مالک می‌شود. اگر هم بنده تنها وارث میث باشد با ماترک میث می‌توانند بنده را آزاد کنند و او صاحب مابقی ماترک می‌شود. بنده تا زمانی که بنده

است مالک چیزی نمی‌شود و اگر این بنده از دنیا برود مولای او مالک اموالش می‌شود. مسئله بنده بودن در زمان کنونی خیلی مبتلا به نیست. بنابراین، امروزه این بحث زیاد مطرح نمی‌شود.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۹۱)، مترجم: الهی قمشه‌ای، مهدی. قم: قدس.
۱. ابی داوود، سعیمان بن اشعث (۱۲۷۵). سنن. قاهره: دارالحديث.
۲. ادیب، عباسعلی (۱۳۸۷). ارث و تقسیمات آن از نظر شیعه. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۳. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲ ه.ق). مفردات الفاظ القرآن. لبنان: دارالعلم.
۴. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ه.ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۵. زارعی گلپایگانی، محمدابراهیم (۱۳۸۰). تحقیقی پیرامون ارث از دیدگاه امامیه. بی‌جا: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. سبحانی، جعفر (۱۴۱۵ ه.ق). نظام الارث فی شریعه الاسلامیه الغراء. قم: مؤسسه الامام صادق علیه السلام.
۷. سعدی ابوجیب (۱۴۰۸ ه.ق). القاموس الفقہی لغه و اصطلاحا. دمشق: دارالفکر.
۸. صاحب بن عباد (۱۴۱۴ ه.ق). المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الکتاب.
۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۹ ه.ق). من لا یحضره الفقیه. مترجم: غفاری، علی اکبر. تهران: نشر صدوق.
۱۰. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۲۶ ه.ق). جواهر الفرائض در ارث (فارسی). مترجم: شفیعی شاهرودی، محمد حسن. قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۱۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ه.ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
۱۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۲ ه.ق). قاموس المحيط. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. فیومی، احمد بن محمد مقرئ (بی‌تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: منشورات دارالرضی.
۱۴. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ه.ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. گنجوی، محمدتقی (۱۳۶۳). ارث در اسلام. بی‌جا: مؤسسه نشر آثار اسلامی.
۱۶. محقق حلّی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ه.ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۷. مشکینی، میرزا علی (بی‌تا). مصطلحات الفقه. قم: دارالحديث.
۱۸. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵). حاشیه بر رساله ارث ملاهاشم خراسانی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۹. موسوی خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). تحریر الوسیله. بیروت: دارالاسلامیه.
۲۰. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ه.ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.